

۱۱ - مقصور مقبوض محذوف

مفاعیل مفاعیلن فعولن

بگوئیم بگوئیمت بگوئیم

مثال

(لا ادری)

که تاداغ نهد بجان و دل بر

مثال از نگارنده

در این قید نما نمی مدامی

نه ژرمان نه مصریم نه شامی

کجا سود رسد از این تمامی

که تا بهر دهد مرا حرامی

که چون جان مرا بود گرامی

که ام مرگ بود به از غلامی

کجا ننگ خریده مرد ناهمی

بسیاد بگو منم نظامی

نه از روس نه ز انگلیس و ژاپن

خورم گول کجا ز بعد عمری

چه ام خیر رسیده از حالام

مرا خهر (۱) بود خرابه میهن

من از مرگ کجا همی هر اسم

خوش آنکاه که مرده می بنام

۱۲ - مقصور مقبوض مسبق

مفاعیل مفاعیلن مفاعیلان

بگوئیم بگوئیم بگو بگوی

مثال

رخم گردد ز تیمار جو زعفران

(لا ادری)

دلم برد یکسی تترك با پروان

مثال از نگارنده

نرنجیم چو سر رفت بیای دار

چه سودی است بر این جسم ز جان زار

که سر نیست بتن نیک به ننگ و عار

نهد جای ز خود نام بکار زار

هم از مرد و نامرد بروزگار

نبایست ز خود هشت بجا شمار (۲)

گزیدیدم بنخود رنج براه یسار

اگر جان به جانان نمی دهیم

بود نیک که بر دار شوی بنام

بود مرد که با مرگ شود بیچنگ

که تا حشر کسی نیست بجای خویش

چو بس زود و یادیر سفر کنیم

۱ - وطن ۲ - ننگ

چو بردوش ترا هست وظیفه نیک ده انجام مشو پست چو خار خوار

۱۳ - مقصور مکفوف مقصور ...

مفاعیل مفاعیل و مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل

مثال

بتا خیز بیار آن می خوشبوی که هم رنگ بود با گل خود روی

(لاادری)

مثال از نگارنده

چه خوش گفت مرا مرغ شباهنک حیانت سراسر همه را جنک

فراخست بسکیتی همه را جای ولسی هست زوهمی همه را تنک

بهر رنگ کند حیلہ گری خصم زبیرنگ بشو پاک و مشو رنگ

چوات پوست بخواهد کند از جسم بناچار بچنگش کنی آهنگ

اگر سنک بره افکند از کین بینداز توهم بر سر او سنک

بشمیر چه پشت نرود کار بتدبیر ز خاطر بزدا زنگ

چو آسود دل از کینه بد خواه بدخواه بخور باد بزن چنگ

۱۴ - مکفوف مقصور ...

مفاعیل و مفاعیل و مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل

مثال از نگارنده

به من گر که بدقت بدهی گوش رود از سر تو هوش و زتن توش

چو تاریخ و اساطیر و حکایات مرا یسار و ترا گشته فراموش

بکن پاک سفری سوی خوزستان بخوان آنچه که بنوشته شده شوش

تو بودی همه جیا سرور و اکنون غلامی و در آوازه چسو چساروش

تو بودی چو عقابی و بتحقیق کنونت بزند پنجه به سر قوش

رقیبت بدود در پی فرهنگ تو بر خاک سیه خفته چو خرگوش

بدانی گرت از کف چه ربودند زند خون تو از غم به تنت جوش

چه لکه بنهادی برخ از تنک! چه باری به کشیدی به سرو دوش!